**تاریخ انقلاب ایران**

**تقی زاده، سید حسن**

خود را با جواهرات و اشیاء قیمتی تماما حتی اثاثهء گرانبهای عمارتش را برداشته‏ بروسیه نقل کرد و خودش سبک بار در ماکو نشسته و باز مشغول جمع ثروت است. در کیفیت جمع ثروت تیمور پاشا خان افسانهای غریبی دایر است که از آن جمله یکی‏ را که خود من(تقی‏زاده)در خاک ماکو از خود اهل ماکو شنیدم در اینجا ذکر میکنم.(راوی حکایت میر اسد اللّه از اهل قراعینی است که بعدها رئیس مجاهدین خود شده بود در زمان انقلاب.)

میر اسد اللّه میگفت که سالها پیش از این خود رد قصبهء ماکو بوده است.وقتی‏ که تیمور پاشا زنده بود و اقبال السلطنهء حالیّه جوان بود و مشغول خوشگذرانی‏ و خراجی بوده است تیمور پاشا خان حکمی بتمام قلمرو خود در دهات فرستاده بود و سگ‏ میخواست که همه دهاتیها باید از همه جا سگهائی برای او بیاورند و خودش در تالار خود نشسته و سگها را ملاحظه میکرد و یکان یکان میدید هرکدام را که پیش او میآوردند برآشفته بنای تغیّر سخت و فحش بصاحب سگ میگذاشت که این سگ مطابق آن‏ شرایطی که من خواسته‏ام نیست و آن وقت حکم میداد تا صاحب سگ را مبلغی جریمه‏ کنند.در همان مجلس که راوی حاضر بود تیمور پاشا خان روی باقبال السلطنه حالیه‏ کرده گفت:ای پسر این همه برای تو است و من در این سن پیری از راه سگ گرفتن‏ و غیره برای آتیهء تو ذخیره درست میکنم و الامرا با سگ چکار،این محض بهانه جوئی‏ است که مردم را جریمه بکنم.

قوهء لشکری مشار الیه نیز در جزو نمرهء اول امرای ایران بود و مانند والی پشت‏ کوه و امیر قاین و حاجی جابر پدر شیخ مزعل و شیخ خرغل حالیه بود بلکه در جنگاوری قبایل از آنها نیز مشهورتر بود و همیشه معروف بود که در حین حاجت از قبایل جلالی و میلان که در تحت اطاعت او و اولاد او بوده و هستند بیست سی هزار جنگاوران رشید می‏توانست بیرون بیاورد.

در فتنهء شیخ عبید اللّه کرد(1392 و 1237)که میرزا محمدحسن خان سپهسالاز با اردوی دولتی از راه بناب و میاندوآب بمدافعه آمدند خان ماکو تیمور پاشا خان‏ با استعداد زیاد از طرف خوی و سلماس باورمیه آمده واکراد را شکست داده و جلوگیری کرد و لهذا قدرت و نفوذ او بالا گرفت و در نظر دولت بیشتر عظم پیدا کرد.

خوانین ماکو اهمیّت مخصوصی علاوه بر خوانین و سر حد داران دیگر داشتند و آن آن بود که خوانین ماکو سر حد دارد و سر حد بودند یعنی بواسطهء وقوع ماکو در زاویهء شمالی با خاک قفقاز و ایالت ایروان مجاور بودند و باین واسطه در آن واحد دو سر حد را بایست محافظه و مدافعه بکنند و مخصوصا در جنگ عثمانی و روس 1878 میلادی برای نگهداری بیطرفی ایران حفظ قلمرو ماکو حدود آن در مقابل دو طرف محارب اهمیت اولیه داشت و در آن وقت تیمور پاشا خان با یک عقل و سیاستی‏ آنحد و درا اداره کرده که هم دولت عثمانی و هم روس از او راضی شدند.

خوانین ماکو همیشه وطن پرست و بیطرف بودند تا زمانهای آخری که بواسطهء تجاوزات عثمانی در خاک ایران ببهانهء اختلاف سر حدی از یک طرف و ازدیاد نفوذ روس در ایران از طرف دیگر و هم بواسطهء تهدید شدن منافع استبدادی و حکومت‏ غیر مسؤل خودشان از طرف ایران کم‏کم تابع نفوذ روس شدند و مخصوصا عداوت زیادی‏ نسبت بعثمانیها بهم رسانیده بودند.

اختلاف سر حدی که از سه قرن باینطرف همیشه در میان عثمانی و ایران بود و بواسطهء تحدید قطعی نشدن حدود و عدم نصب علامات همه وقت قابل ادّعا و تجاوزات‏ بود و در زمان سلطنت مظفر الدین شاه و بیشتر از آن در زمان انقلاب ایران بالا گرفت‏ بطوریکه در هیچ وقت واقع نشده بود،و عثمانیها بواسطهء بعضی خیالات سیاسی از عدم‏ تحدید حدود استفاده کرده وضع موجود تصرّفی طرفین را که نزدیک یک قرن بهمان‏ منوال بود بهم زده و از حدود موجوده و جاریهء ایران تجاوز کرده و بتدریج در خاک‏ ایران پیش رفتند و مخصوصا در ولایات سر حدی آذربایجان تصرفات غیر مشروع را بقدری پیش بردند که ولایات غیر متنازع را نیز تصرف کردند.

این اختلافات سر حدی که از زمان سلطان مراد رابع و سلاطین صفویه و نادر شاه باقی مانده و بعد از جنگ عباس میرزا با عثمانی معروف به جنگ توپراق قلعه و همچنین تجاوز عثمانیها در عهد کریمخان زند در نواحی شط العرب و محمّره بالا گرفته بود بواسطهء چند کمیسیون سر حدی در اواخر سلطنت محمّد شاه و اوایل و من(تقی‏زاده)آن را بفارسی برای آنها ترجمه کردم.این اختلافات سر حدی بعد از زمان میرزا تقی خان امیر نظام و میرزا جعفر خان مشیر الدوله بحال سکوت باقی بود و چون در منطقهء متنازع فیه تقریبا هیچگونه علامت رسمی و تأسیسات دولتی از طرف‏ هیچ یک از دولتین نبود عثمانیها فقط در نقاطی که غیر متنازع فیه و در داخلهء خاک ایران‏ بود مانند سلماس و خوی و ساوجبلاغ قونسولخانه(شهبنهدری)میگذاشتند که بزرگترین‏ دلیل ملکیت ایران است و ایرانیها کذلک.لهذا تعلق هر نقطه از نقاط متصرفی دولتین‏ در منطقهء متنازع فیه فقط بواسطهء حساب مالیات و دادن لقب و منصب و مستمری به‏ رؤسای آن نقاط و استخدام آنها در امور لشکری و کشوری و نظارت در امور ایلات و غیره‏ آنجاها بود.از این منطقهء متنازع فیه مخصوصا یک قسمت یعنی قسمت شمالی و مخصوصا در حوالی ولایت اورمیه و سلماس و ساوجبلاغ اهمیت فوق العادهء سیاسی پیدا کرده بود که شدّت منازعه سر آن نقاط متمرکز شده بود و این بواسطهء اهمیت نظامی آن‏ نقاط برای لشکر کشی و جنگ آیندهء روس و عثمانی بود.روسها نظر خودشان را بطور جدی‏ بآن صفحات معطوف داشته و پس از اتمام راه آهن قارص و تدارکات عظیم در قفقاز و سر حدات عثمانی روزبروز نفوذ خود را در نواحی شمال غربی ایران بیشتر کرده و خواستند پیش بروند.در ارومیه و یس قونسول گذاشتند و بیشتر از همه خواستند از بلژیکیهای مستخدم ایران در گمرکخانه‏ها که در حقیقت در تحت نفوذ روس بودند و آلت دست آنها و مدیر محل ادای قروض روس بود ند استفاده نمایند.بلژیکیها در جزو اصلاحات گمرکی شروع کردند به بنا کردن گمرکخانه‏ها در سر حد و تشکیل یک‏ سلسلهء متصل از قراولخانه‏های گمرکی و گمرکخانه در طول سر حدات اربعهء ایران و بتدریج موقوف کردن گمرکخانه‏های داخلی و از آن جمله مشار الیهم شاید بتحریک روسها شروع کردند در سر حدات عثمانی از طرف شمال غربی ایران بساختن‏ گمرکخانه در آخرین نقاط متصرّفی فی ضلع ایران(ظاهرا سر دشت)که جزو منطقهء متنازع فیه بود و همین فقره اسباب برخاستن و تجدید نزاع سر حدی شد.

توضیح آنکه ابتدا بلژیکیها در لاهیجان کهنه در جنوب غربی سلدوز و شمال‏ سر دشت گمرکخانهء برپا کردند.اولیای عثمانی و مأمورین آنها که فنون و نکات کار را شاید باشارهء آلمانها-باطنا میفهمیدند مانع این کار شدند،یعنی یک دسته از قشون عثمانی‏ از سر حد فعلی گذشته و داخل لاهیجان شده گمرکخانه را با خاک یکسان کرده و لاهیجان‏ را تصرف کردند و این فقره گویا در حدود 1320 بود.این اتفاق مبداء شروع تجاوزات‏ جدیدهء عثمانی و اختلافات سر حدی تازه گردید،بعدها از یکطرف بسردشت داخل شدند و از طرف دیگر باشنو و سلدوز(که وقتی ویس قونسولی بآنجا نامزد کرده بودند موسوم‏ به جلال انسی از اهل قره باغ قفقاز مستخدم در وزارت خارجهء عثمانی)،و همین طور بتدریج بدون بهانه متّصل پیش آمدند تا بتدریج نواحی ولایات اورمیه و ساوجبلاغ و سلماس و خوی و ماکو را یکان یکان از موانه وتر گور و مرگور و سومای برادوس و انزل و چهریق و یزدکان و شکر بازی وقازلی گول،و در کردستان بانه و سقزرا تصرف کردند، و حتی در سنهء 1325 بخود شهر ساوجبلاغ نیز داخل شدند و نواحی مکری و مامش و منگو را تصرف کردند.در سال 1323 بنای تشکیل کمیسیون سر حدی برای اختلافات‏ شد که دولت ایران احتشام السلطنه را که در برلین سفیر بود بریاست کمیسیون مأمور کرده و روانه کرد.مشار الیه از طهران بتبریز و از آنجا با زکی پاشا مأمور کمیسیون‏ عثمانی در موصل ملاقات کرده و قراری دادند لکن آنچه را که احتشام السلطنه قرار داده‏ بود و بدولت ایران پیشنهاد کرد دولت ایران بواسطهء وزیر امور خارجه بکمیسیون و مجلس شورای ملی رجوع کرد.

بواسطهء اعتراضات سست عبد الحمید خان غفاری یمین نظام که یک صاحب منصب‏ نظامی بود و یک لایحه در رد پیشنهاد احتشام السلطنه نوشته بود مجلس و دولت ایران رد کرد، و پس از آن ده مرتبه بیشتر عثمانیها جلوتر آمده وضع بدتر شد که ایرانیها بعدها صد دفعه‏ راضی بودند که پیشنهاد احتشام السلطنه را قبول بکنند ولی کار از کار گذشته بود. بعد از سال 1325 عثمانیها دوباره تخطی کرده و علاوه بر محال‏تر گورومر گور و مرانه و غیره که سابقا تصرف کرده بودند از یک طرف در حوالی اورمی تا سومای و برادوس و حتی انزل و از طرف دیگر در حوالی سلماس و خوی و یزدکان و شکر بازی و چهریق و حوالی قطور رانده از طرف دیگر سلدوز و حوالی ساوجبلاغ و میاندوآب از نواحی مکری و مامش منگورو سردشت و بانه جلو آمده و حتی از حدود ماکو بقازلی گول و غیره پیش قد می‏کردند.دولت ایران دوباره بدست و پا افتاده خواست اقدامات‏ جدی در مقابل بکند و میرزا حسن خان محتشم السلطنه را با یک هیئتی بعنوان کمیسیون‏ سر حدی باورمیه فرستاده که در آنجا با کمیسیون عثمانی در تحت ریاست طاهر پاشا گفتگو و مذاکرات کرده عمل سر حد را ختم کند،و از طرف دیگر عبد الحسین میرزای‏ فرمانفرما که حاکم آذربایجان شده بود اردوئی ترتیب داده و آنرا بطرف میاندوآب و ساوجبلاغ برد.در این بین عثمانیها قشونی در زیر سرکردگی فریق فاضل پاشا بدآنصوب‏ فرستاده و مشار الیه با قشون و توپ وارد شهر ساوجبلاغ شده و آنجا را تصرف کرد و فرمانفرما مجبور بعقب نشستن بمیاندوآب شد.

داستان اختلاف سر حدی ایران و عثمانی بسیار مطول است و بالاخره در سال‏ 1331 آخرین کمیسیون سر حدی در اسلامبول تشکیل شد و بهمراهی روس و انگلیس‏ اختلافات را حل کردهء و هیئت مختلطی بسر حدات فرستادند که نصب علامات و تحدید حدود بکنند و تازه این تحدید تمام شده بود که جنگ بزرگ اروپا درگرفت و عثمانیها دوباره حدود را اجباری و در زیر فشار روس و انگلیس قبول کرده بودند.

\*\*\* در اواخر ماه صفر محمّدعلی شاه امین السلطان را از فرنگ بایران خواست و در اوایل ربیع الاول(5 آنماه)امین السلطان وارد انزلی شد و بواسطهء ورود او غوغائی در انزلی‏ و هم در طهران در مجلس شورای ملی برپا شد،ولی بالاخره رأی آنها که میخواستند مشار الیه را مانع از ورود بایران کردند(تقی‏زاده هم یکی از آنها بود)مغلوب اکثریت شده‏ و مشار الیه وارد طهران گردید و پس از چند روز ریاست وزراء را بعهده گرفته و هیئت وزرای‏ جدید تشکیل داد و هیئت وزرائیکه تا آن زمان بعد از عزل میرزا نصر اله خان مشیر الدوله‏ در تحت ریاست سلطان علی خان وزیر افخم وزیر داخله در سر کار بودند معزول شد.